اهلال هلال شخصی

امارہ ای بر دخول

شہر شخصی

- الف) تفکیک ادعیہ عند دخول الشہر با عند رویۃ الہلال در اقبال
- ب) فتوای زکات فطرہ متولد قبل از ہلال؛ تقیید مسألہ بہ لیل توسط صاحب جواہر
- ج)استظہار اضافہ حقیقی در «ہلال رمضان»

الف) تفکیک ادعیه عند دخول الشهر با عند رویة الهلال در اقبال

(21:15)

مرحوم سید چه کار کرده‌اند؟ آن چه که آقا در جلسه قبل اشاره کردند، صفحه چهل و دوم چاپ قدیم [از کتاب] اقبال است. سید می‌فرمایند:

> **فصل فيما نذكره من الأدعية عند دخول شهر رمضان؛اعلم أن هذه الدعوات لو ذكرناها عند دخول أول ساعة من أول ليلة منه كان ذلك الوقت قد ضاق عنه لأن بدخول الليل تجب صلاة المغرب و يتصل ما يتعقبها من المهمات و الدعوات و الصلوات و المندوبات فلم أجد للدعاء إلا دعاء لدخول الشهر المشار إليه أقرب من هذا الموضع الذي اعتمدت عليه.[1]**

«اعلم أنّ هذه الدعوات»؛ که برای دخول شهر رمضان است، «لو ذكرناها عند دخول أول ساعة ...فلم أجد للدعاء إلا دعاء لدخول الشهر المشار إليه أقرب من هذا الموضع الذي اعتمدت عليه»؛ در سر رساندن این عبارات دو-سه وجه هست، من نمی‌خواهم وارد آن بشوم. خب عنوان باب چه بود؟ «الادعیه عند دخول شهر رمضان». «دخول شهر» نزد سید در اینجا وقت غروب است. وقتی است که باید نماز مغرب را بخوانیم. پس هلال چه شد؟! جلسه قبل گفتم رؤیت هلال بین این ساعات است، این چه می‌شود؟

اشان یک باب دیگری در صفحه هفدهم دارند؛ «فصل فيما نذكره من الدعوات عند رؤية هلال شهر رمضان». پس در اقبال دو باب داریم. یکی دعا وقت دخول لیل است؛ تعبیر سید «وقت دخول شهر رمضان» بود؛ یعنی بالحساب که سید فرموده اند. یکی «دعا عند رویة الهلال» بود. خب هلال قبلش است یا بعدش است؟! شرط نکرده‌اند که حتماً بعد از شب باشد. دعاها را می‌آورند. دعاهایی که می‌آورند خیلی جالب است. مثل از امام کاظم علیه‌السلام می‌آورند: «إِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَقُلْ اللَّهُمَّ قَدْ حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ». اینها مضامین روشنی است. با بدء الحساب مشکلی ندارم؛ توجیه‌پذیر است. اما صحبت سر ادبیات و لحنی است که دارند ادا می‌کنند.

---

[1] إقبال الأعمال - ط القديمة نویسنده : السيد بن طاووس جلد : ۱ صفحه : ۴۲

ب) فتوای زکات فطره متولد قبل از هلال؛ تقیید مسأله به لیل توسط صاحب جواهر

(24:14)

من جامع المسائل ِحاج آقا یادم بود، بعدا ً قیدی که در جواهر آمده سبب شد عروه و منهاج و اینها تغییر پیدا بکند لسان فتوا. فتوایی که اصحاب تا صاحب جواهر داشتند، این جور می‌گفتند: اگر تا زمان هلال شوال بندهای آزاد بشود یا مولودی متولد بشود واجب است فطریه او را بدهند. اگر بعد از هلال متولد شد، دیگر فطریه او واجب نیست. با قیدی که صاحب جواهر زدند، عبارات منهاج تغییر پیدا کرد و آثارش هنوز مانده است. در منهاج مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم و بعدش نگاه کنید؛ می‌گویند «اذا اسلم الکافر قبل الهلال». ولو مسأله اول را تغییر دادهاند و گفته اند «دخول اللیل» چون صاحب جواهر به متن شرایع قید زده اند. صاحب شرایع «وقت الهلال» گفته بودند؛ در فتوا هم همینطور بود؛ می‌گفتند اگر قبل از هلال شوال متولد شد فطریه اش واجب است. اگر بعدش متولد شد واجب نیست. صاحب جواهر فرمودند یعنی شب!

خب حالا اگر بعد از ظهر اهلال هلال شد؛ از نظر حکم شک ندارید که اگر ساعت سه بعد از ظهر همه هلال شوال را دیدند، بچه ساعت چهار متولد شد، بقیه روز شهر مبارک است. هنوز شهر خارج نشده است. به چه حسابی؟ به این حساب که روز تبعض بردار نیست. بنابرایی تا دم شب حساب می‌شود. همانطوری که صاحب جواهر قید زدند. اگر بچه متولد شد واجب است فطریه او را بدهیم. اما لسان لسان هلال بود. الآن اگر هلال شوال در بعد از ظهر دیده بشود، در وقت رؤیت هلال دعای هلال می‌خوانید یا نمی خوانید؟!

تفاوتها را ببینید. سید گفتند «عند دخول الشهر»، اصلا ً اسمی از هلال نبردند. گفتند شب است و فوری باید نماز مغرب را بخوانید و وقت ضیق است، ما اینها را می‌آوریم. اما وقتی رؤیت هلال را می‌گویند، نگفتند ضیق است، لذا دعاها را آوردهاند. مضامینی هم که بود خیلی جالب بود. فرمودند «إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تُشِيرُ إِلَيْهِ وَلَكِنِ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ»[1]. در آن روایت داشت «إِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَلَا تَبْرَحْ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ...»[2].

---

[1] إقبال الأعمال - ط القديمة نویسنده : السيد بن طاووس جلد : ۱ صفحه : ۱۸

[2] الكافي , جلد۴ , صفحه۷۶

ج)استظهار اضافه حقیقی در «هلال رمضان»

(27:17)

الآن عرف بابکم؛ مغرب است و هنوز شب نشده، روی حساب مشهوری که در جلسه قبل گفتم هنوز اذان نگفته اند؛ هر کسی این حدیث را بخواند «إِذَا رَأَيْتَ الْهِلَالَ فَلَا تَبْرَحْ وَقُلِ..»، می‌گوید من که هلال را دیدم، هنوز ده دقیقه تا مغرب مانده است؟! «لاتبرح» یعنی من تکان نمی خورم [و «و قل» باید در شب باشد]؟! این جور به ذهنش می‌آید؟! ای من، اصلاً ذهنش سراغ این‌ها نمی‌رود. چون هلال شهر رمضان را حقیقی می‌دانند. نه یک تعبیری مجازی. یعنی هلال باید برای ماه مبارک باشد تا تو بایستی و دعا بخوانی. لذا تا آن را دید، دعا را می‌خواند.

خب سؤالی که نیازمند مراجعه به ارتکاز متشرعه است، این است که وقتی هلال را در ساعت سه دیدند؛ سه بعد از ظهر هلال شوال را دیدند، کسی که این حدیث را دیده چه کار می‌کند؟ عرف عام چه کار می‌کنند؟ الآن بعد از ظهر سی ام ماه مبارک است. ساعت چهار هلال درست شده بود و آن را دیدند. زیاد هم دیده شده است. در فدکیه صفحه‌ای به نام رؤیت هلال در روز هست. مفصل است. اینجا «لاتبرح» شامل حال او می‌شود یا نه؟ اگر بگوییم واقعاً هلال شهر است، «لاتبرح» او را می‌گیرد. اما اگر بگوییم یک مجازی برای دخول بود، «اذا رایت الهلال» یعنی باید شهر داخل شده باشد تا تو دعا را بخوانی. اگر این جور باشد نمی‌تواند بخواند. به گمانم نزدیک غروب، متشرعه تردید نمی‌کنند. نمی‌گویند هنوز ده دقیقه مانده است. به گمانم یک نفر تردید نمی‌کند. شما هم که می‌گویید سید گفته اند صبر کنید، سید اینجا را نگفته اند. آن جا زمانی است که می‌گویند دعا عند دخول الشهر است. اگر این جور باشد طبق ضابطه مانعی ندارد. اما اینجا که می‌گویند دعای رؤیت هلال بخوان، می‌گویند اگر زوال حمره نشده و هلال را دیدی، صبر کن بعد بخوان؟! گمان نمی‌کنم با این فاصله اندک اینطور بگویند. ولی فاصله بیشترش را نمی‌دانم. چون می‌خواهم فضای ذهن شخصی را به فضای بحث تحمیل نکنیم. بلکه دنبالش می‌رویم تا مطمئن بشویم.

شاگرد: تلازم دارد که ماه هم از همان موقع شروع بشود؟ شما می‌فرمایید اگر اضافه حقیقی باشد... .

استاد: من از اضافه حقیقی برای شخص استفاده می‌کنم. من می‌خواهم بگویم وقتی شما در ساعت سه بعد از ظهر هلال را دیدید، می‌گویید هلال شهر است. هلال که چندتا نیست. این هلال، هلال شهر است ولو ساعت چهار ما است. خب الآن برای عده‌ای دیگر غروب است. همین هلالی که من می‌بینم و برای آن هایی که وقت غروبشان است و همین هلال را می‌بینند، شخص است. من می‌خواهم از اینکه شما رؤیت هلال را به‌عنوان یک پدیده به محاسبه از شب بندش نمی‌کنید، استفاده کنم که هلال و رؤیت آن و وجودش، شخصی ای است که دخول شهر بر آن متفرع می‌شود. پس دخول شهر هم به‌عنوان امری که صرفاً بر اهلال هلال متفرع است، شخصی است. ولو نسبت به بقاع از سر ناچاری آن را نوعی بکنید. محاسبه را تغییر بدهید و .... این منظور من است.